

خانواده و تأثیر آن بر تحولات دوران نوجوانی

دکتر محمد قمری^۱

چکیده

اولین و مهمترین عامل مؤثر در شکل گیری شخصیت و ویژگی‌های رفتاری همچنین تغییرات و تحولات دوران نوجوانی، خانواده است. دوران نوجوانی مرحله‌ای از چرخه زندگی فردی است که در آن نوجوان تغییرات و تحولات همه جانبه جسمانی، شناختی، اخلاقی، رفتاری و غیره را تجربه می‌کند. یکی از عناصر اساسی مؤثر برای گذر از این دوره و کسب ویژگی‌های مطلوب حاصل از این تحولات، خانواده است. درک و شناخت خانواده از این تحولات مبنای سازگاری نوجوان و شکل گیری هویت پخته در نوجوان است. هدف مقاله حاضر مروری بر تحولات دوران نوجوانی و تعامل والد-نوجوان در این دوره و شیوه پاسخدهی خانواده به تحولات دوران نوجوانی و پیامدهای حاصله از این نوع پاسخدهی‌ها است.

واژه‌های کلیدی:

خانواده، نوجوان، تعامل والدین-نوجوان

^۱استادیار مشاوره و راهنمایی، دانشکده علوم انسانی، دانشگاه آزاد اسلامی اهر

Email: counselor-ghamari@yahoo.com

مقدمه

خانواده به عنوان اولین و مهمترین کانون رشد و تربیت نوجوانان، اهمیت فوق العاده‌ای در شکل‌گیری و تکامل رفتاری دارد (حسینیان، زهرایی و خدابخشی، ۱۳۸۴). ویژگی زندگی خانوادگی تداوم و تغییر در طول زمان است. با این که این پیشرفت معمولاً از حالت منظم و متوالی برخوردار است، اما برخی تغییرات ناپیوسته می‌تواند اثرات مخرب خاصی بر جای گذارند. پیدایی رفتار بیمارگون در عضوی از خانواده در طی نقاط انتقالی چرخه زندگی خانوادگی می‌تواند نشانه آن باشد که خانواده در قبول تغییرات لازم دچار مشکل است (گلدنبرگ و گلدنبرگ، ترجمه حسین شاهی برواتی و نقشبندی، ۱۳۸۲). خانواده به صورت سیستمی است که باید با تغییرات اعضای خود سازگار شود (برک، ترجمه سید محمدی ۱۳۸۴). از جمله تغییرات در اعضای خانواده و چرخه زندگی خانوادگی زمانی است که کودک خانواده در طی مراحل رشدی به دوره نوجوانی می‌رسد. نوجوانی به دوره‌ای از رشد اطلاق می‌شود که بین کودکی و بزرگسالی قرار دارد به همین دلیل نوجوانی یک دوره انتقال است. این دوره همراه با تغییرات عمده جسمانی، شناختی، اخلاقی و اجتماعی است که غالباً از حدود ۱۲-۱۱ سالگی شروع می‌شود، و در بسیاری از کشورهای صنعتی جهان در سن ۲۰ سالگی خاتمه می‌یابد (جمهری واحدی، ۱۳۸۰). این مرحله از چرخه زندگی خانوادگی به ویژه برای والدین بسیار پیچیده و دشوار است. ارتباط خوب والد-فرزند و مهارت‌های مشترک حل مشکل، می‌تواند بحث و گفتگوی مجدد درباره تغییر رابطه والد-فرزند و رشد استقلال نوجوان را تسهیل کند (موسوی، ۱۳۸۳)

تحولات نوجوان، پاسخدهی خانواده و پیامدهای آن

در ابتدای نوجوانی، رشد شناختی کودکان و نوجوانان اغلب تا مرحله‌ای پیشرفت کرده است که به آنها اجازه می‌دهد از سطوح عمیق‌تری از تفکر انتزاعی و تحلیل برخوردار شوند. نوجوانان، تبیین‌های بزرگسالان را به همان میزانی که در اوایل کودکی می‌پذیرفتند، قبول نمی‌کنند. حال دیگر آنها تفسیرهای جایگزین و راه‌حل‌های جانشین برای مشکلات ارائه می‌دهند و آنها را برای خود، ارزیابی می‌کنند. این کار معمولاً با گرایش تازه‌ای برای به زیر سؤال بردن اقتدار همراه است. برخی از پرسشهایی که نوجوانان در مورد قواعد و مقررات می‌پرسند و حتی سرکشی، تمرد، و امتناع از همرنگی با خواسته‌ها و تقاضاهای مدرسه یا والدین به عنوان رشد بهنجار مورد توجه قرار می‌گیرد، اما وقتی سرکشی و تمرد به طور

جدی رشد بعدی را تهدید کند (برای مثال از طریق ممانعت از پیشرفت تحصیلی یا تداخل با رشد بسنده و رضایت آمیز، روابط اجتماعی مطلوب با همسالان، احتمال بروز اختلال‌های عاطفی و رفتاری افزایش می‌یابد) (زارت، ترجمه خدایاری و عابدینی، ۱۳۸۳).

دوران نوجوانی از جمله فعال‌ترین و هیجان‌آورترین اوقات در چرخه زندگی خانوادگی محسوب می‌گردد. چرا که سرشار از فراز و نشیب‌های متعددی است که در خانواده‌های مختلف به صورت گوناگون بروز می‌کند. ممکن است برخی خانواده‌ها در تعیین حد و حدود، تعریف روابط و مراقبت صحیح از هر یک از اعضای خانواده دچار مشکل باشند و برای برخی همه چیز بر وفق مراد باشد (گلادنیک، ترجمه بهاری و همکاران، ۱۳۸۲). نوجوانان تنها عضو خانواده نیستند که دستخوش تغییرات مهم می‌شوند. خیلی از والدین در چهل سالگی عمر خود هستند و به ارزیابی مجدد زندگی خویش مشغولند. در حالی که نوجوانان با آینده‌ای نامتناهی و انتخاب‌های زیاد مواجه هستند، والدین آنها باید به این واقعیت فکر کنند که امکانات شان در حال محدود شدن است. فشارهایی که هر یک از دو نسل با آنها مواجه هستند، در جهت مخالف یکدیگر عمل کنند. والدین اغلب نمی‌توانند درک کنند که چرا فرزند نوجوان آنها دوست دارد از فعالیت‌های خانواده فرار کند تا با دوستانش باشد، و نوجوانان نمی‌توانند بفهمند که والدین می‌خواهند اعضای خانواده تا جایی که امکان دارد دور هم باشند، زیرا مرحله مهم زندگی بزرگسال، یعنی پدر و مادری کردن، طولی نمی‌کشد که به پایان می‌رسد. علاوه بر این، والدین و نوجوانان مخصوصاً نوجوانانی که در اوایل این دوره هستند، از نظر سن مناسب برای واگذار کردن مسئولیت‌ها و امتیازها، نظیر کنترل بر پوشاک، درسهای مدرسه، و بیرون رفتن با دوستان اختلاف زیادی دارند. والدین معمولاً می‌گویند نوجوان هنوز برای این نشانه‌های استقلال آمادگی ندارند، در حالیکه نوجوانان معتقدند این امتیازها خیلی وقت پیش باید به آنها داده می‌شد (برک، ترجمه سید محمدی، ۱۳۸۲).

ماهیت روابط خانوادگی در دوران نوجوانی کیفیت خاصی پیدا می‌کند. در دنیای معاصر وقتی از نوجوان و خانواده صحبت می‌شود تصویر به خصوص در ذهن اکثر مردم تداعی می‌شود. مثل این که نوجوان بیشترین اوقات خود را با دوستان سپری می‌کند، در مقابل خواسته‌های والدین مقاومت می‌ورزد و هر نوع مداخله والدین در امور زندگی خویش را تهدیدی به استقلال خود می‌بیند. به همین دلیل بسیاری از والدین که فرزندان نوجوان دارند، برای آینده نگری آنها شدیداً نگرانند. آنها احساس می‌کنند که با فرزندان نوجوان خود شکاف عمیقی دارند و رابطه مطلوب گذشته آنها خدشه دار شده است. مفهوم «شکاف نسل» (Generation Gap) برای مدتی توجه بسیاری از متخصصان را به خود جلب کرده است. شکاف نسل یعنی اختلاف عمیق میان ارزش‌ها و نگرش‌های دو نسل. هنوز عده‌ای معتقدند که بخش عمده‌ای از تعارض میان والدین و نوجوانان ناشی از همین پدیده است.

بدبهبی است که نوجوان و والدین میانسال ارزش‌های مشابهی ندارند. تفاوت میان دو نظام ارزشی تا حدود زیادی به سن آنها مربوط می‌شود. طبیعی است که یک نوجوان بیشتر به آینده خود فکر می‌کند در حالی که والدین میانسال درگیر حل و فصل مشکلات جاری و ملموس‌تر زندگی هستند نوجوانان آینده‌ای آرمانی را تجسم می‌کنند در حالی که والدین با مشکلات واقعی زندگی دست به گریبانند (احدی و جمهری، ۱۳۸۰).

وقتی کودکان به سن نوجوانی می‌رسند، خانواده با چالش‌های جدیدی دست به گریبان می‌شود به ویژه راجع به موضوعاتی چون خود پیروی و استقلال امکان دارد والدین دیگر نتوانند اقتدار کامل خود را حفظ کنند، اما در عین حال نمی‌خواهند اقتدار خود را از دست بدهند. لذا، مواردی مثل تغییر مقررات، محدود سازی و بازنگری در نقش‌ها که همگی ضروری هستند، غالباً روابط بین دو یا چند نسل را به شدت دگرگون می‌سازد (گلدنبرگ ترجمه حسین شاهی برواتی و نقشبندی، ۱۳۸۲).

بلوغ جنسی به دلیل زیستی و شناختی تعارض والد - فرزند بیشتری را به همراه دارد. افزایش تواناییهای نوجوانان در فکر کردن به روابط اجتماعی نیز تنش‌های خانوادگی را بیشتر می‌کند (برک، ترجمه حسین شاهی برواتی، و نقشبندی، ۱۳۸۲). واضح‌ترین علامت وجود تنش در خانواده‌های دارای فرزندان نوجوان، در تعداد و انواع اختلافات موجود بین والدین و نوجوان، بروز می‌کند. افزایش مناقشات و تنش‌های خانوادگی اغلب در اوقاتی که نوجوانان در بین اعضای خانواده حضور دارند، بروز می‌کند. دلایل فراوانی را می‌توان برای چنین رفتاری بر شمرد که یکی از آنها عبارتست از این که «به نظر می‌رسد در خانواده‌های دارای فرزند نوجوان والدین در تمیز دادن بین آنچه که برای نوجوانان خود می‌خواهند و آنچه فرزندان نوجوانشان ممکن است برای خود بخواهد، با دشواری مواجه هستند. این امر موجب می‌گردد که والدین تمایلی نداشته باشند که به فرزندان اجازه دهند در امور خود تصمیم گیری کنند حتی اگر تصمیماتشان صحیح باشد. دلیل دوم برای افزایش تنش در چنین خانواده‌هایی را می‌توان در خود طبیعت و ماهیت نوجوانی جستجو کرد. در این مقطع از زندگی، افراد بالغ، تمایلات خودمختاری و استقلال بیشتری از خود بروز می‌دهند. همسن و سالان و برادران و خواهرانشان از اهمیت بیشتری برخوردار می‌شوند و نفوذ والدین کاهش می‌یابد. با این وجود، به دلیل کم تجربگی نوجوانان از امکانات متعددی که می‌تواند برایشان فراهم شود، منع می‌گردند اما همچنان در معرض خطر تأثیرپذیری از عقاید کسانی می‌باشد که همواره با آنها در می‌افتند، در واکنش به چنین وضعیتی خانواده باید مرزهای ایجاد کند که از نظر کیفی متفاوت باشد و گرنه والدین دیگر نمی‌توانند با قدرت کامل حکمرانی کنند. وانگهی، خانواده‌ها دارای فرزندان نوجوان می‌باید تفاوت‌های بین اعضای خانواده را به رسمیت بشناسند و آنها را بپذیرند (گلدینگ، ترجمه بهاری و همکاران، ۱۳۸۲).

پدر و مادر اولین کسانی هستند که بنیاد شخصیت سالم نوجوان را می‌گذارند. معمولاً والدین، نوجوانان خود را به صورت کودک می‌نگرند مثل این که گذشت زمان تغییری در او نداده است. درک نکردن نوجوان باعث کشمکش بین آنان و والدین می‌شود، نوجوانان به خود حق می‌دهند که در مسایل مربوط به خانه و خانواده اظهار نظر کنند و افکار و عقاید و اعمال اعضای خانواده خود را مورد سؤال قرار دهند. نوجوانان در مقابل تحکم و دستورات والدین مقاومت می‌کنند (احمدی، ۱۳۸۳). از جمله خصوصیات دوران نوجوانی مخالفت است. نوجوان با افراد ذی نفوذی که در اطراف هستند به مخالفت بر می‌خیزد، والدین نیز در دایره مخالفت او قرار دارند. این مخالفت به خاطر تشخیص طلبی و کسب استقلال و جداسازی خود از دیگران است.

روانشناسان تحول نگر، پنج امر لازم یا تکلیف تحولی مهم را در سال‌های نوجوانی مشخص کرده‌اند که نوجوانان باید بر آنها تسلط پیدا کنند تا بتوانند به صورتی موفقیت آمیز به بزرگسالی انتقال یابند. این پنج وظیفه عبارتند از: (۱) کسب استقلال از والدین، (۲) سازش یافتن با تغییرات روانی، جنسی و فیزیکی دوران بلوغ، (۳) رشد و بسط و توسعه نظام ارزش‌ها و احساس هویت، (۴) ایجاد روابط کار آمد و مؤثر با همسالان، (۵) آمادگی برای شغل یا حرفه زار، ترجمه خدایاری و عابدینی، (۱۳۸۳). خانواده و والدین در تسلط یافتن نوجوان بر این تکالیف نقش چشمگیری دارند ویژگی‌های خانواده منسجم عبارتند از (۱) صرف وقت برای شرکت در فعالیت‌های مشترک، (۲) میزان نسبتاً پایین کناره جویی، دوری گزینی، رفتارهای جدا جدا، (۳) زیادتر بودن تعاملات گرم و صمیمانه در مقایسه با تعاملات خشونت آمیز و منفی، (۴) وجود ارتباط‌های کامل تر بین اعضای خانواده، (۵) ارزیابی‌های غالباً توأم با عطف و مهربانی در بین اعضای خانواده در مقابل ارزیابی‌های انتقاد آمیز، (۶) تصور اعضای خانواده از ایمن که بین آنها عواطف گرم وجود دارد و (۷) رضایت از گروه خانوادگی و امید به پایداری آن در آینده.

از جمله عوامل خانوادگی مثبت برای سازگاری نوجوان با استرس‌های زندگی می‌توان از روابط دلبستگی این‌ها با افراد مراقبت کننده اولیه در کودکی، استفاده از سبک والدینی مقتدرانه و حضور پدر و مادر به عنوان زیر سیستم والدین نام برد. از طرف دیگر، تجربه جدایی، از دست دادن والدین، محرومیت، مشکلات بهداشت روانی والدین، جرم و اختلافات زناشویی از ویژگی خانوادگی نوجوانان آسیب پذیر است (موسوی، ۱۳۸۳)

روابط نادرست خانوادگی به مشکلات خانوادگی و اشکال رفتاری نوجوان می‌انجامد (احمدی، ۱۳۸۳). خانواده از طریق پایه ریزی الگوهای تربیتی و رفتاری خود و اجرای نقش‌های اجتماعی گوناگون و در یک کلمه از طریق شیوه‌های اجتماعی کردن به درجات مختلف، هم‌نوایی با هنجارهای اجتماعی مورد پذیرش جامعه را در کودکان و نوجوانان درونی می‌سازد. در صورتی که به هر دلیلی خانواده‌ها نتوانند هنجارهای اجتماعی را به فرزندان خود انتقال و در آنها درونی سازند، احتمالاً رفتار فرزندان مطابق با هنجارهای جامعه نبوده و این رفتار از نظر جامعه، نا بهنجار تلقی می‌شود. رفتارهای نابهنجار را باید مقدمه بزهکاری و انجام جرم تلقی نمود. (علمی، ۱۳۸۵).

مطالعات بسیاری نشان می‌دهد نوجوانانی که تجربه‌های کودکی خود را در محیط‌های نامساعد خانوادگی کسب کرده‌اند، دگرگونی‌های رفتاری و نابهنجاری‌های اجتماعی را در دوران رشد بعدی خود نشان داده‌اند (شعاری نژاد، ۱۳۷۷).

تحقیقات مختلف نشان داده است که تجارب خانوادگی تأثیر عمده‌ای بر تکامل دوره نوجوانی و بعد از آن دارد. ارتباطات خانوادگی تمام جنبه‌های زندگی نوجوان را مانند گرایش به مشکلات رفتاری یا بزهکاری تحت تأثیر قرار می‌دهد. در طول فرایند نوجوانی بسیاری از نوجوانان گرایش به رفتارهای پر خطر مانند کشیدن سیگار، مصرف دارو و الکل، داشتن رابطه جنسی، فرار از مدرسه، فرار از خانه، یا سایر رفتارهای بزهکارانه پیدا می‌کنند که بر سلامت جسمی و روانی بسیار آسیب زنده است (رحمانی، ۱۳۸۵).

متخصصان بالینی به وجود ارتباط بین سبک‌های مختلف پرورش کودکان و شکل‌گیری اختلاف‌های کودکی، نوجوانی و بزرگسالی را مشخص کرده و بران تأکید کرده‌اند. برای مثال میسیلدین Missildine (۱۹۶۳ به نقل از زارت ترجمه خدایاری و عابدینی، ۱۳۸۲) براساس کارهای بالینی خود با کودکان و والدین آنها هفت دسته از سبک‌های فرزند پروری نادرست والدین و الگوهای پاسخدهی سازش‌نا یافته کودکان را به تبع آنها تلخیص کرده است. این هفت مقوله عبارتند از: والدین تنبیه‌گر، والدین طردکننده، والدین سخت‌گیر، والدین سهل‌گیر، والدین مطیع، والدین ستیزه‌جو، و والدین کمال‌گرا.

برای نشان دادن ارتباط بین فرزند پروری ناپسند و اختلال‌های رفتاری و عاطفی در نوجوانان که مقابله موفقیت‌آمیز نوجوان را در خانواده، نزد همسالان و در محیط مدرسه تحت تأثیر قرار می‌دهد مطالعات پژوهشی بسیاری انجام شده است. نتیجه مطالعه (تقوی و کلانتری، ۱۳۸۵) نشان داد که نوجوانان دارای والدین مستبد، نسبت به نوجوانان دارای

والدین دموکرات (مقتدر) افسرده تر هستند. همچنین نتایج مطالعات همبستگی نشان داد که بین میزان بحث والدین و افسردگی نوجوانان رابطه منفی معنی دار وجود دارد. نتایج مطالعات دیگر نشان داده است که داشتن والدین تنبیه گر که ویژگی آنها، پرخاشگری کلامی و فیزیکی است با پرخاشگری نوجوانان و سایر اختلالهای سلوک مرتبط است.

خصومت و طرد والدین با پیامدهایی چون انزوای اجتماعی، عزت نفس پایین، رفتار ضد اجتماعی و افسردگی در نوجوانی و بزرگسالی ارتباط دارد (بکر، ۱۹۶۴ به نقل از زارت، ترجمه خدایاری و عابدینی، ۱۳۸۳). غفلت شدید عاطفی والدین از کودک با افسردگی شدید ناامیدی، و بروز فوران خشم در ارتباط است. رفتار والدین مقتدر که بر استفاده افراطی از تحمیل و اجبار تکیه دارد، با وابستگی نادرست نوجوان به والدین مرتبط است، به طوری که توانایی نوجوان را برای عملکرد مستقلانه تخریب می کند. استقلال، پیش شرط و لازمه سازگاری موفقیت آمیز با تغییرات فیزیکی و روانی جنسی دوران بلوغ، رشد و تقویت نظام ارزش ها و احساس هویت، برقراری روابط مؤثر و کارآمد با همسالان، و آمادگی برای شغل و حرفه در آینده است.

یکی دیگر از سبک های نادرست فرزند پروری، استفاده از اصول نامتجانس، ناهماهنگ، سست و توأم با سهل انگاری است که در عمل و رفتار والدین دیده می شود که در مقابله با سلوک ها و رفتارهای نادرست نوجوانان، از ارائه دستورها و شیوه های متجانس ناتوان هستند، یا والدینی که تهدیدهایی می کنند که مجازاتی به دنبال ندارد یا مجازات های آنها، ناکارآمد و سست است و نمی تواند باعث شکل گیری قواعدی آشکار و صریح شود، یا والدینی که در مقابل تهدیدهای نوجوانان، مطیع و فرمانبردار هستند. سستی و ناهماهنگی در ایجاد نظم و مقررات با مؤلفه های اختلاف های سلوک در نوجوانان از قبیل ضعف در کنترل تکانه ها، فقدان همدلی، و ضعف در تشکیل قواعد درونی شده ارتباط دارد.

مشکلات شغلی و سایر فشارهای زندگی می توانند در فرزند پروری حمایت کننده و با عطف و (به نوبه خود) در سازگاری کودکان در هر مرحله از رشد، اختلال ایجاد کنند. با این حال، باید به خاطر داشته باشیم که اشتغال مادر یا نان آور بودن پدر و مادر به خودی خود زمان به سر بردن والدین با نوجوانان را کاهش نمی دهد و برای رشد نوجوان هم زیانبخش نیست. بر عکس، والدینی که وضعیت مالی خوبی دارند، غرق در کارشان هستند، و از زندگی زناشویی خود راضی می باشند، معمولاً خیلی راحت تر به فرزندان نوجوان خود، استقلال و آزادی می دهند (برک، ترجمه سید محمدی، ۱۳۸۲).

اگر والدین مقررات مورد نظر خود را همراه با استدلال‌های منطقی با نوجوانان در میان بگذارند و درباره انتظارات و خواسته‌های خود توضیح قانع کننده ارائه دهند و در عین حال با آنها روابط صمیمی و حمایت کننده داشته باشند، نوجوانان نیز استقلال مورد نیاز خود را با سهولت بیشتری کسب می‌کنند. در جریان فرزند پروری خانواده‌هایی توفیق حاصل می‌کنند که ضمن داشتن قاطعیت لازم به تدریج فرزندان خود را به کسب استقلال بیشتر هدایت کنند. در فضایی که والدین از لحاظ عاطفی طرد کننده و بیش از حد سخت گیر یا سهل گیر باشند احتمال عصیان نوجوان بیشتر است.

نتیجه گیری

خانواده به عنوان سیستمی فرض می‌شود که تغییرات هر جز آن می‌تواند تغییرات اجزای دیگر را تحت تأثیر قرار دهد. لذا تغییرات و تحولات دوران نوجوانی که در بسیاری از موارد جدی و گسترده است می‌تواند خانواده را نیز دچار بحران سازد. اما آن چه در این بین می‌تواند دوباره نظام خانواده را به حالت تعادل برگرداند و از انحراف اعضای آن جلوگیری کند نحوه پاسخدهی اعضای خانواده نسبت به تغییر این زیر سیستم است. درک این که تغییرات و تحولات نوجوانی و برخی از ویژگی‌های رفتاری جدیداً شکل گرفته در نوجوانی، و همچنین مخالفت‌ها و جر و بحث‌های نوجوان از ویژگی‌های طبیعی رشداین دوره است نه ناشی از تمرد، سرکشی یا بی‌بندوباری وی، می‌تواند در پاسخدهی خانواده نسبت به آن تأثیر مثبتی داشته باشد. درک نوجوان احترام به حس استقلال او، تأثیر توانمندی‌ها و رشد نوجوان، بکارگیری الگوهای ارتباطی مناسب، خودداری از تصمیم گیری به جای او، مشارکت دادن او در تصمیم گیری‌ها و عدم قضاوت در مورد او از طرف خانواده می‌تواند به نوجوان در عبور از این تحولات، پیدا کردن مسیر مناسب زندگی خود و انتخاب‌های درست وی مؤثر باشد.

منابع فارسی:

۱. احدی، حسن؛ و جمهری، فرهاد. (۱۳۸۰). روانشناسی رشد نوجوانی، بزرگسالی، تهران: انتشارات پردیس.
۲. احمدی، سید احمد. (۱۳۸۲). روانشناسی نوجوانان و جوانان، اصفهان: انتشارات مشعل.
۳. برک، لورا ای. (۱۳۸۲). روانشناسی رشد از نوجوانی تا پایان زندگی، ترجمه یحیی سید محمدی، نشر ارسباران.
۴. تقوی، محمدرضا و کلاتتری، سارا. (۱۳۸۵). بررسی تأثیر شیوه فرزند پروری والدین بر افسردگی نوجوانان، چکیده مقالات دومین کنگره سراسری آسیب شناسی خانواده در ایران، تهران، دانشگاه شهید بهشتی.
۵. حسینیان، س؛ زهرایی، شقایق؛ و خدابخشی، آناهیتا. (۱۳۸۴). مقایسه و ارتباط عملکرد خانواده و سلامت روانی نوجوانان فراری از خانه با نوجوانان عادی، تازه‌ها و پژوهش‌های مشاوره، ج ۴، ش ۱۶.
۶. رحمانی، فرناز. (۱۳۸۵). ارتباط شیوه تربیتی والدین با میزان مشکلات رفتاری دانش آموزان نوجوان شهر تبریز. چکیده مقالات دومین کنگره آسیب شناسی خانواده در ایران، تهران، دانشگاه شهید بهشتی.
۷. زارب، زانت، م. (۱۳۸۳). ارزیابی و شناخت، رفتار درمانی نوجوانان، ترجمه محمد خدایاری و یاسمن عابدینی، تهران، انتشارات رشد.
۸. علمی، محمود. (۱۳۸۵۰). فاصله گیری نوجوانان از هنجارها و رابطه ان با نوع خانواده. چکیده مقالات دومین کنگره سراسری آسیب شناسی خانواده در ایران، تهران، دانشگاه شهید بهشتی.
۹. گلدنیک، ساموئل. (۱۳۸۲). خانواده درمانی، تاریخچه، نظریه و کاربرد، ترجمه فرشاد بهاری، بدری السادات بهرامی، سوسن سیف و مصطفی تبریزی. تهران، انتشارات تزکیه.
۱۰. گلدنبرگ، ایرنه؛ گلدنبرگ، هربرت. (۱۳۸۲). خانواده درمانی، ترجمه محمد رضا حسین شاهی برواتی و سیامک نقشبندی، تهران، انتشارات نشر روان.
۱۱. موسوی، مریم السادات. (۱۳۸۳). خانواده درمانی با رویکرد سیستمی، تهران: انتشارات دانشگاه الزهرا.